

# حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال هشتم، شماره ۱۰ / ۲۱۲ / ۱۰ بهمن ۱۴۰۲ / ۳۰ ژانویه ۲۰۲۴

## اعدام زندانیان بیمار در ایران



## در این شماره می‌خوانید:

نه به اعدام بدون نه به رژیم کیفری دینی ممکن نیست؛

کنکاشی در محاکمه و اعدام افراد بیمار در ایران

مرضیه محبی: پرونده محمد قبادلو، ملغمه‌ای از ابرادات

قانونی است

سازمان پزشکی قانونی ایران و مشارکت در جنایت

شیرین عبادی: اعدام‌ها مردم را مرعوب نخواهد کرد

اعدام بیمار ان در ایران و تعریف مبهم «جنون» در قوانین

کیفری

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: بهنام دارابی‌زاده، آفاق ربیعی‌زاده و جواد عباسی توللی

صفحه‌بندی: مهور خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه‌نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

## نه به اعدام بدون نه به رژیم کیفری دینی ممکن نیست؛ کنکاشی در محاکمه و اعدام افراد بیمار در ایران



### بهنام دارایی زاده

اشاره) مجازات اعدام به خودی خود مسئله‌ای پیچیده است، اما اعدام فرد «بیمار» یا فردی که از سلامت جسمی یا تعادل روحی-روانی «معیار» و «استاندارد» برخوردار نیست وضعیتی متفاوت و پیچیده‌تری دارد. اعدام محمد قبادلو از بازداشت‌شدگان جنبش انقلابی «زن-زندگی-آزادی» در سحرگاه سوم بهمن ۲۰۴۱ که به گفته وکیل، خانواده و مستندات پزشکی موجود در پرونده از اختلال «دو قطبی» رنج می‌برد نه تنها به خشم فعالان سیاسی-اجتماعی دامن زد بلکه مجموعه‌ای از پرسش‌های حقوقی را درباره چگونگی یا ویژگی‌های رژیم حقوقی-کیفری جمهوری اسلامی پیش کشید. (۱) برای مخالفت صریح و قاطع با هرگونه مجازات اعدام طیف گسترده‌ای از دلایل و استدلال‌ها مطرح است. سال‌ها است که سازمان‌های حقوق بشری، گروه‌های پیشرو سیاسی و کنشگران مخالف مجازات اعدام در سراسر جهان، به دلایل یا چرایی مخالفت قاطع با هرگونه مجازات اعدام، به‌عنوان یک مجازات بدوی، بدنی و غیرقابل بازگشت، اشاره کرده‌اند. این مجموعه دلایل و استدلال‌ها معمولاً

«عمومی» و «کلی» ارائه می‌شوند. به این معنا که محدود یا منحصر به یک جامعه و رژیم حقوقی مشخص نیستند. برای مثال در ایالات متحده آمریکا یا ژاپن که همچنان مجازات اعدام اجرا می‌شود با وجود این که یک نظام قضایی به نسبت شفاف و قابل قبول وجود دارد، می‌توان و باید به استناد همین دلایل اصولی و استدلال‌های عمومی با مجازات اعدام مخالفت کرد. اما در ایران، موضوع به کلی متفاوت است. در نظام جمهوری اسلامی شما با یک ساختار حکومتی استبدادی طرف هستید که از صدور و اجرای احکام اعدام مشخصاً برای سرکوب‌های سیاسی، هراس‌آفرینی در جامعه یا پیشبرد اهداف امنیتی و حتی منطقه‌ای خود استفاده می‌کند. از طرف دیگر، شالوده و خاستگاه رژیم کیفری جمهوری اسلامی بر پایه احکام و موازین شرعی شکل گرفته است. به این اعتبار، مجازات اعدام در ایران با مجازات اعدام در رژیم‌های حقوقی سکولار یا غیردینی متفاوت و مبارزه با آن دشوارتر است. واقعیت این است که «دینی» بودن رژیم کیفری جمهوری اسلامی به‌مانند یک سد محکم در برابر تمامی تغییرات مدرن یا اصطلاحات حقوقی-قضایی عمل می‌کند. این ایستایی، فاصله‌گذاری و مقاومت در برابر یافته‌های جدید جرم‌شناسی را می‌توان در بخش‌های متفاوت از رژیم حقوقی-کیفری جمهوری اسلامی سراغ گرفت. از حقوق

متهمان و موازین آیین دادرسی کیفری گرفته تا مبانی جرم‌شناسی یا تعریف و چگونگی اجرای مجازات‌ها.

(۲) در ادامه سعی می‌شود این موضوع توضیح داده شود که چه طور وصف دینی رژیم کیفری جمهوری اسلامی مانع از آن می‌شود که «بیماری»، به‌عنوان یک وضعیت طبیعی، غیرارادی و معمول برای انسان‌ها، حتی در جایی که از اهمیت بسیار زیادی هم برخوردار است موضوعی بی‌اهمیت، ناچیز یا به‌طور کلی نادیده گرفته شود.

تمامی افرادی که در مظان اتهام قرار دارد به‌مانند هر فرد دیگری ممکن است بیمار شوند. فرض بر این است که شرایط جسمی و ذهنی افراد باید بر روند رسیدگی‌های قضایی، محاکمه و اجرای مجازات‌ها تاثیر بگذارد. اما در رژیم کیفری جمهوری اسلامی الزامات چنین اتفاقی نمی‌افتد و نباید چنین انتظاری هم داشت.

با این همه، به‌عنوان یک اصل کلی، باید اذعان کرد حتی در رژیم کیفری جمهوری اسلامی هم به وضعیت فرد بیمار در مراحل مختلف رسیدگی کیفری (یعنی چه در مرحله تحقیقات مقدماتی و دادرسی، چه در مرحله رسیدگی قضایی در دادگاه و چه پس از صدور حکم و زمان اجرای مجازات) اشاره شده است. اما نکته اساسی این است که میان جرایم به‌اصطلاح «تعزیری» با جرایمی که مشخصا خاستگاه «دینی» دارند و اساس شریعت اسلامی تعریف شده‌اند تفاوت وجود دارد.

به این معنا که در حدود اسلامی یا قصاص، بیماری متهم اساسا موضوع تعیین‌کننده یا خیلی مهمی نیست. در ادامه به برخی از نمونه‌های قانونی در رژیم کیفری جمهوری اسلامی که این ادعا را تایید می‌کنند اشاره می‌کنم.

برای مثال، برابر تبصره دوم ماده ۳۱ آیین دادرسی کیفری، «جنون متهم» از جمله عواملی است که پیگرد کیفری را متوقف می‌کند. مگر در جرایمی که موضوع «حق‌الناس» در میان باشد!

به این معنا که در پرونده‌هایی که مسئله مطالبه دیه یا قصاص مطرح است حتی اگر متهم مجنون یا دیوانه هم شده باشد باز امکان تعقیب کیفری یا مجازات او وجود دارد.

یک فرد بیمار یا ناتوان ذهنی را تصور کنید که حتی از شرایط و وضعیت خودش به‌درستی آگاه نیست چه برسد به این که بخواهد در دادگاه از خودش در برابر اتهام‌های مطرح‌شده دفاع کند.

برابر ماده ۸۱ قانون مجازات اسلامی (مصوب سال ۲۹۳۱) قاضی دادگاه کیفری به‌هنگام صدور رای یا تعیین مجازات باید شرایط جسمانی و روانی مجرم را در نظر بگیرد و مجازاتی متناسب با وضعیت سلامتی مجرم و شرایط روحی-روانی او تعیین کند. اما اگر موضوع جرم، در زمره جرایم حدی یا قصاص باشد، قاضی پرونده دیگر چنین اختیاری ندارد و بدون توجه به وضعیت ذهنی و روانی مجرم باید حکم شرعی مقرر را صادر کند.

در نظام حقوقی ایران، اصل و قاعده کلی این است که وضعیت بیماری فرد مانع اجرای

مجازات مقرر نیست. با این همه، استثناها یا بهتر است بگوییم ملاحظات مهم هم وجود دارد:

برابر ماده ۲۰۵ آیین دادرسی کیفری «هرگاه محکوم‌علیه به بیماری جسمی یا روانی مبتلا باشد و اجرای مجازات موجب تشدید بیماری و یا تاخیر در بهبودی وی شود. قاضی اجرای احکام کیفری، با کسب نظر پزشکی قانونی، تا زمان بهبودی، اجرای مجازات را به تعویق می‌اندازد. چنان چه در جرایم تعزیری امیدی به بهبودی بیمار نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری پس از احراز بیماری محکوم‌علیه و مانع بودن آن برای اعمال مجازات، با ذکر دلیل، پرونده را برای تبدیل به مجازات مناسب دیگر، با در نظر گرفتن نوع بیماری و مجازات، به مرجع صادرکننده رای قطعی ارسال می‌کند.»

در نظام کیفری جمهوری اسلامی تعداد زیادی مجازات وجود دارد که به‌طور مشخص «بدنی» است. به این معنا که با هدف تحمیل رنج و درد جسمی یا نقص عضو دائمی محکوم تعریف شده‌اند.

از قصاص نفس، قصاص عضو تا شلاق‌های حدی و تعزیری همگی به نوعی «مجازات بدنی» قلمداد می‌شوند

در این بین، وضعیت فرد بیمار در جرایمی که مشخصا خاستگاه دینی دارند (برای مثال در حد محاربه) با جرایم غیردینی (برای مثال مجازات شلاق در جرایم مختلف مواد مخدر یا فرضا قاچاق کالا و ارز) متفاوت است.

همان‌طور که پیشتر هم اشاره شد در جرایمی که خاستگاه آن‌ها دینی است وضعیت بیماری

یا سلامتی جسمی و روانی فرد محکوم خیلی مهم نیست. به این معنا که اصل بر این است که مجازات باید اجرا شود.

در مجازات اعدام هم قاعده کلی همین است. واقعیت این است که خاستگاه مجازات‌های به اصطلاح «سالب حیات» یکی نیست. برخی از مجازات‌های اعدام مانند «محاربه»، «افساد فی‌الارض» یا «قصاص نفس»، جنبه یا سوبه دینی دارند و خاستگاه آن‌ها فقه شیعه است. اما برخی دیگر، مانند اعدام در جرایم مواد مخدر یا فرضا جاسوسی، الزاما وصف دینی ندارند و تنها بر اساس سیاست‌های کیفری حاکمیت وضع شده‌اند.

در این نوع دوم مقام‌های قضایی اختیارات بیشتری دارند و با توجه به توصیه‌های پزشکی قانونی می‌توانند اجرای حکم اعدام را برای مدتی متوقف کنند.

هرچند شعبه یک دیوان عالی کشور در نظام جمهوری اسلامی درخواست اعاده دادرسی محمد قبادلو را پذیرفته بود اما واقعیت این است که محمد قبادلو را به جرم قتل عمدی و بر اساس درخواست قصاص خانواده «فرید کرم‌پور، عضو کشته‌شدن نیروی انتظامی به دار آویختند. یعنی در اتهامی که مشخصا خاستگاه دینی-فقهی دارد و مجازات تعریف‌شده برای آن هم هیچ نسبتی با مبانی مدرن و سکولار و اصول ابتدایی حقوق بشری، از جمله حق زندگی و حق درمان ندارد.

کرد.

رئیس قوه قضائیه اما مدت کوتاهی بعد از صدور این دستور، مجدداً با استناد به همان ماده قانونی یاد شده، دستور خود مبنی بر تجویز اعاده دادرسی را نقض کرد. بدین ترتیب حکم اعدام محمد قبادلو بدون اطلاع و کلا و خانواده و بدون رسیدگی مجدد به پرونده او، در اقدامی فریب‌کارانه به اجرا درآمد. مجله حقوق ما برای بررسی دقیق‌تر پرونده محمد قبادلو با مرضیه محبی، وکیل دادگستری و فعال حقوق بشر گفت‌وگو کرده است.

**به‌نظر شما، چرا با وجود درخواست وکلای محمد قبادلو برای رسیدگی مجدد به پرونده او از طریق اعمال ماده ۴۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری و همچنین با توجه به تأییدیه پزشکی مبنی بر ابتلای این زندانی سیاسی به اختلال دوقطبی، رئیس قوه قضائیه درخواست اعاده دادرسی را بر اساس این ماده رد کرد و مهر تاییدی بر اجرای حکم اعدام او زد؟**

نخست لازم است به هم‌دستی پزشکی قانونی در تأیید حکم محمد قبادلو اشاره کنم. پزشکی قانونی در مرحله رسیدگی در دادگاه بدوی یعنی در دادگاه کیفری یک استان تهران، اعلام کرده بود قبادلو به اختلال روانی‌ای که باعث شود تا قدرت تصمیم‌گیری نداشته باشد



**آفاق ربیعی زاده**

احکام شرعی و دینی، بنا بر تفسیرهای متفاوت از دین، قابلیت تغییر دارد و ناپایدار است. در قوانین جاری در ایران اما همین احکام شرعی، شکل قانون به خود گرفته است.

ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، یک نمونه از قوانین یاد شده است که می‌توان آن را حاصل اغتشاش بین شرع و قانون دانست. بر اساس تبصره ۲ این ماده قانونی، آراء شعب دیوان عالی کشور در باب تجویز اعاده دادرسی و نیز دستورهای موقت دادگاه‌ها، اگر توسط رئیس قوه قضائیه «خلاف شرع بین» تشخیص داده شود، مشمول احکام این ماده خواهد بود.

در پرونده محمد قبادلو، شهروند جوانی که در روزهای آغازین خیزش زن، زندگی، آزادی توسط مأموران امنیتی بازداشت و اوایل بهمن‌ماه امسال اعدام شد، بنا به درخواست ۵۰ روان‌پزشک و پس از پیگیری وکلای پرونده، غلامحسین محسنی اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه ایران با استناد به ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، حکم اعدام صادر شده برای این زندانی سیاسی را «خلاف شرع بین» تشخیص داد و دستور اعاده دادرسی را صادر

## مرضیه محبی: پرونده محمد قبادلو، ملغمه‌ای از ایرادات قانونی است



و مسئولیت عمل خود را نپذیرد، مبتلا نیست. انجام می‌دهد ولو اینکه ذهن این فرد آشفته همچنین رئیس پزشکی قانونی و روانپزشکی و مغشوش باشد و به درجاتی از بیماری‌های که پرونده قبادلو به او سپرده شده بود، در روانی هم مبتلا باشد، مجنون تلقی نمی‌شود. دادگاه حاضر شدند و اعلام کردند محمد قبادلو، خود تصمیم گرفته است تا از کردستان به پرند برود و این قتل را انجام دهد. آنها همچنین، به دادگاه اعلام کرده بودند که این زندانی سیاسی، قوه تشخیص خوب از بد اعمالش را داشته و از نتایج کار خود آگاه بوده است. در قوانین جاری در ایران اما تنها «جنون» به رسمیت شناخته شده است. بدین معنی که متهم، زمانی مسئولیت کیفری ندارد که به جنون مبتلا باشد و قادر به تشخیص نتیجه اعمال خود نباشد. در مراجع قضائی ایران اساساً مواردی نظیر اینکه متهم بیمار بوده یا داروهای خود را مصرف نکرده است یا اینکه تحت تاثیر چه شرایطی دچار تنش فکری شده و اختیار خود را از دست داده باشد، مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

به بیان دیگر، قوانین حقوقی ایران مبتنی بر فقه اسلامی است و فقه اسلامی هم فقط جنون را به رسمیت شناخته است. این در حالی است که تعریف فقه از جنون هم بسیار تعریف مضیق و محدودی است.

برای مثال، برخی از قضات و اصحاب فقه معتقدند، مجنون کسی است که مثلاً وقت نماز و تفاوت شب و روز را نداند. از نظر آنها، فردی که راه می‌رود و کارهای روزمره خود را

به عنوان شعبه هم‌عرض ارسال شود. ماده ۴۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری صورت‌گرفته است که در این تبصره آمده است: «آراء شعب دیوان عالی کشور در باب تجویز اعاده دادرسی و نیز دستورهای موقت دادگاه‌ها، اگر تغییر و تحولات قضائی پرونده موکل‌شان به آنها ابلاغ نشده است. در چنین شرایطی، رئیس شعبه پنج کیفری استان البرز بعد از گذشت حدود پنج ماه، نامه‌ای مبنی بر دلایل عدم ارسال پرونده به این شعبه از دادگاه به شعبه اول دیوان عالی کشور ارسال کرده است. پس از ارسال این نامه، شعبه اول دیوان عالی کشور اعلام کرده که قرار تجویز اعاده دادرسی نقض شده است.

طبق شواهد موجود، رئیس کل دادگستری استان تهران، تجویز اعاده دادرسی برای پرونده قبادلو را خلاف بین شرع دانسته بود و دلایلش هم این بود که قبادلو با عزم و تصمیم قبلی از کردستان به استان البرز آمده تا این کار را انجام بدهد و پزشکی قانونی هم اعلام کرده که این فرد، اختیار عمل خود را داشته پس در نتیجه مسئولیت کیفری داشته است.

به عبارت دیگر، رئیس قوه قضائیه که اجازه داده بود تا بر مبنای دلایل جدیدی که در پرونده ارائه شده، اعاده دادرسی تجویز شود، در مدت کوتاهی، با استناد به نظریات رئیس کل دادگستری استان، دوباره نقض قرار اعاده دادرسی را تجویز کرده است.

از طرف دیگر، ظاهراً و طبق ادعای وکلای این پرونده، نقض تجویز اعاده دادرسی به آنها ابلاغ نشده بود و این وکلا از این روند بی‌اطلاع بوده‌اند.

پس از نقض قرار تجویز اعاده دادرسی برای توجیه قوه قضائیه برای این اقدام متناقض رئیس قوه قضائیه هم با استناد به تبصره ۲ به شعبه ۳۹ دیوان عالی کشور ارسال شده



است. در شعبه ۳۹ دیوان هم رای صادره مبنی بر قصاص تأیید شده و برای اجرای احکام ارسال شده است. وکلای پرونده اما پس از گذشت حدود پنج ماه، زمانی از تأیید حکم اعدام قبادلو اطلاع پیدا کرده‌اند که به مراسم اعدام دعوت شده بودند.

به‌طور کلی، پرونده محمد قبادلو، در واقع شامل ملغمه‌ای از ایرادات اساسی می‌شود که به قانون وارد است. یکی از اساسی‌ترین ایرادات هم این است که رئیس قوه قضائیه و همچنین، رئیس کل دادگستری استان تهران، بنا بر این گذاشته بودند که رسیدگی مجدد به جنون و مسائل روانی یک جوان ۲۳ ساله، خلاف بین شرع است.

### آیا برای تشخیص خلاف بین شرع بودن یا در رد یا اعمال ماده ۴۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری از طرف ریاست قوه قضائیه، معیار فقهی یا حقوقی مشخصی وجود دارد؟

به‌طور کلی قاعده خلاف بین شرع به حقوق مربوط نمی‌شود و صرفاً امور خلاف بین شرع مد نظر است. حتی طبق این ماده قانونی و تبصره آن، اگر شعبه هم‌عرض دیوان هم بخواهد به پرونده‌ای رسیدگی کند فقط باید به جنبه مخالفت آن با شرع رسیدگی کرده و وارد بحث دیگری نشود.

به بیان دیگر، این یک بحث فقهی است و

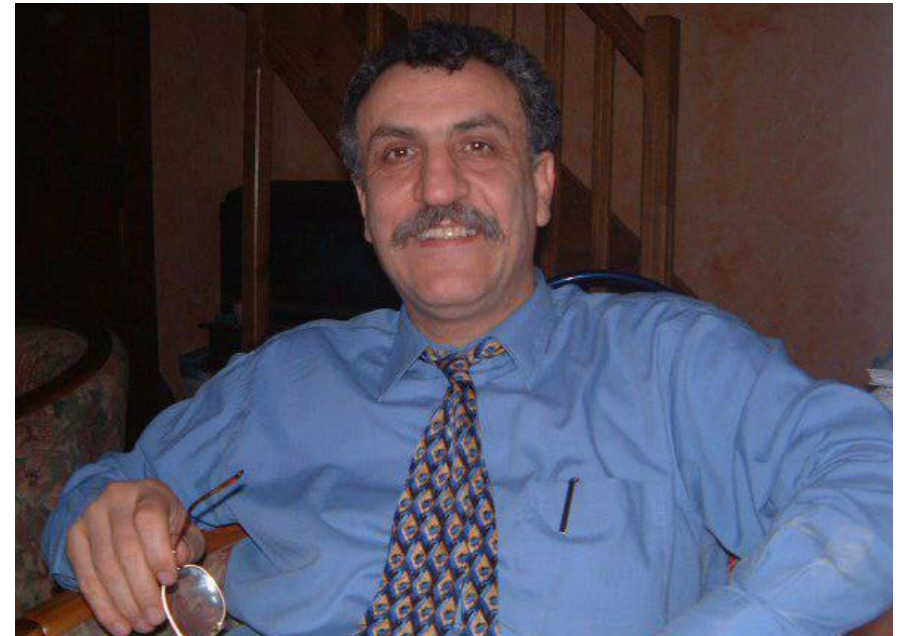
هیچ معیار قانونی در آن وجود ندارد و زمانی که پای نظر فقها در میان باشد، هریک از آنها ممکن است نظر و تفسیر متفاوتی درباره یک موضوع داشته باشند. حتی رئیس قوه قضائیه جدا از سایر فقها و مجتهدان، می‌تواند نظر متفاوتی داشته باشد چراکه شرع اسلام یک معیار مشخص و معین ندارد. اصلاً برخلاف اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، در اینجا بررسی یک مسأله قانونی به شرع ارجاع شده است.

با توجه به توضیحات شما درباره پرونده محمد قبادلو، آیا می‌توان چنین نتیجه گرفت که غلامحسین محسنی اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه در ارتباط با اجرای حکم محمد قبادلو، مسئولیت مستقیم قضائی دارد؟

می‌گردد، مستقیماً متوجه او است. در مورد ماده ۴۷۷ هم او در جایگاه حاکم شرع، در واقع وارد پرونده‌ها می‌شود و به مخالفت رأی با شرع بین می‌پردازد، حال دست بالادست قاضی القضاة در پرونده یک جوان ۲۲ ساله از آن کیست که خودش روند پرونده را خلاف شرع بین اعلام و با تجویز اعاده دادرسی موافقت کرده و پس از چندی، رئیس کل دادگستری استان، او را به عدول از رای خود وا داشته است.

براساس اصل ۱۵۷ قانون اساسی رئیس قوه قضائیه، در کلیه امور قضایی واداری این قوه، مسئولیت دارد. همچنین، نظر اکثر حقوق دانان هم براین است که او اساساً مسئول امر قضا است و مسئولیت آنچه بر مدار بی عدالتی

## سازمان پزشکی قانونی ایران و مشارکت در جنایت



جواد عباسی توللی

محمد قبادلو، شهروند ۲۲ ساله و یکی از بازداشت‌شدگان خیزش سراسری «زن، زندگی، آزادی» روز سوم بهمن سال جاری در یک روند دادرسی ناعادلانه و با فریب‌کاری قوه قضائیه ایران اعدام شد. این زندانی سیاسی در حالی اعدام شد که چند روان‌پزشک، پیش از بازداشت محمد قبادلو، ابتلای او به بیماری اختلال دو قطبی را تأیید کرده بودند.

همچنین، در ویدئوی کوتاهی که خبرگزاری میزان وابسته به قوه قضائیه ایران از یکی از جلسات دادگاه اومنتشر کرد، قبادلو در برابر قاضی دادگاه انقلاب اعلام کرد که «دو ماه قبل از بازداشت» داروهای خود را مصرف نکرده بود و «سه شب پیش از بازداشت نخوابیده بوده است».

با همه این اوصاف، مسئولان پزشکی قانونی با حضور در دادگاه، سلامت عقلی محمد قبادلو در حین ارتکاب جرمی که اتهامش را به او منتسب کرده بودند، تأیید کردند.

پزشکان شاغل در سازمان پزشکی قانونی ایران همواره «با تأیید سلامت و کمال عقل متهمان» در اجرای احکام اعدام با مقامات قضائی مشارکت داشته‌اند. هم‌دستی این پزشکان برای سلب حق حیات از زندانیان با اصول پزشکی بین‌المللی از جمله «سوگند پزشکی» در تناقض آشکار قرار دارد.

مجله حقوق ما در پیوند با همین مسأله با حسن مکارمی، روان‌کاو و مدافع حقوق بشر ایرانی ساکن فرانسه گفت‌وگو کرده است.

در ایران پیش از اجرای احکام اعدام، سازمان پزشکی قانونی باید در دادگاه، سلامت عقلی محکومان را تأیید کند. همچنین، در هنگام اجرای حکم اعدام، یک پزشک در کنار دادستان باید شاهد اجرای اعدام باشد و پس از آن جان‌باختن متهم را تأیید کند. با توجه به چنین وجود روندی، تخلف پزشکان در سازمان پزشکی قانونی از سوگند پزشکی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پیش از هر چیز، در مورد کلیت حکومت جمهوری اسلامی باید گفت آنچه که این حکومت در ساختار حقوقی، اداری، اجتماعی از کشورهای غربی برگرفته، صرفاً ظاهری است و همه آن‌ها با مبانی عمیق حکومت جمهوری اسلامی از جمله با اصل ولایت فقیه در تناقض است. به بیان دیگر، این حکومت فقط در جایی که لازم بداند، بخشی از آن ساختار را اجرا می‌کند. از طرف دیگر، حتی کسانی که در بدنه حکومت و در ساختار اداری و حقوقی و سیاسی برگرفته از کشورهای غربی، مسئولیت‌هایی دارند اما ممکن است دیدگاهشان با مبانی یاد شده تلاقی پیدا کند، در نهایت از این سیستم کنار گذاشته خواهند شد. یک نمونه نمی‌توان سراغ داشت که افراد جذب شده در بدنه حکومت، پس از انتقاد از این سیستم حکومتی از کار اخراج نشده باشند یا حتی پس از اخراج به جایگاه قبلی خود در حکومت بازگشته باشند.



به طور کلی، از نخستین روزهای شکل‌گیری حکومت جمهوری اسلامی تا اکنون همواره موضوع خودی و غیر خودی مطرح بوده است. بالطبع، از نظر سران حکومت ایران، خودی، کسی است که همیشه و در هر حال جذب در ولایت است و چنان پیروی از ولایت فقیه را پذیرفته که موازین حقوق بشر یا اعلامیه جهانی حقوق بشر برای او معنایی ندارد.

بر همین منوال نیز می‌توان پزشکان خودی شاغل در سازمان پزشکی قانونی را نیز ارزیابی کرد. با توجه به وجود چنین رویکردی در کل بدنه حکومت ایران، دیگر نقد سوگند پزشکی یا پرداختن به تخلف پزشکی سازمان پزشکی قانونی در رده بعدی اهمیت قرار می‌گیرند. یک پزشک که غرق در ولایت است، اصولاً به مسائلی نظیر حقوق متهمان و بیماران زندانی توجه نخواهد کرد.

در جمهوری اسلامی اگر تصمیم بر این باشد تا کسی را اعدام کنند، ولو اینکه این فرد به اختلال روانی شدید هم مبتلا باشد، همه تلاش خود را برای اجرای حکم اعدام او به کار می‌گیرند و برای عملی کردن تصمیم خود حتی ممکن است تشریفات قانونی مدنظر خود را هم زیر پا بگذارند. چنان‌که در پرونده محمد قبادلو شاهد بودیم که اجرای حکم او حتی به وکلای پرونده هم ابلاغ نشده بود.

سران جمهوری اسلامی برای اعدام مخالفان خود حتی قوانین مصوب خود را نیز رعایت نمی‌کنند و نمی‌توان این مسأله را صرفاً به هم‌دستی پزشکی قانونی محدود کرد بلکه یک روند گسترده فراقانونی در مجموعه حکومت در جریان است.

هم‌نسل‌های من به یاد دارند که در سال‌های نخست پس از انقلاب ۱۳۵۷ یک زندانی سیاسی را با دست شکسته و روی برانکار در کردستان در کنار چند زندانی دیگر اعدام کردند. حکومت جمهوری اسلامی همچنین در سال ۱۳۶۷ در فاصله حدود سه ماه، ده‌ها هزار زندانی سیاسی را تنها بر اساس یک نامه اعدام کرد.

این زندانیان سیاسی که طبق نظر پرواند آبراهامیان (تاریخ‌نگار ایرانی-آمریکایی) شمار آنها به ۱۲ هزار نفر می‌رسد، در حالی اعدام شدند که در زندان و تحت نظارت دولت بودند و اساساً قادر به ارتکاب جرمی که مجازات اعدام در پی داشته باشد، نبودند.

**به اعدام محمد قبادلو اشاره کردید. براساس گزارش‌های موجود، این زندانی سیاسی در شرایطی اعدام شد که پیش از آن چند پزشک، ابتلای او به بیماری اختلال دو قطبی را تایید کرده بودند. شما سال‌ها در خارج از کشور به‌عنوان روان‌کاو فعالیت داشته‌اید. به‌نظر شما آیا اساساً فردی مبتلا به چنین بیماری‌ای، مسئولیت کیفری دارد؟ یعنی می‌توان جرمی را به چنین فردی با این درجه از بیماری منتسب کرد و پس از انتساب این جرم، مجازات بی‌رحمانه اعدام را برای او اجرا کرد؟**

دست‌کم در حقوق فرانسه، عبارتی تحت عنوان «مسئول اعمال خود بودن» وجود دارد. بدین معنی که حقوق‌دان‌ها برای بررسی پرونده متهمان، اصطلاح «تشخیص روانی» را به کار نمی‌برند. در چنین مواردی، حقوق‌دانان

صرفاً از روانپزشکان می‌پرسند آیا یک متهم مسئول اقدامات خود است یا نیست؟ زمانی که روان‌پزشکان تشخیص بدهند که فردی مسئول اقدامات خود نیست و سایکوتیک یعنی روان پریش است، این فرد را حتی در زندان نگاه‌داری نمی‌کنند و او را به مکان‌هایی مخصوص و بیمارستان‌های روانی انتقال می‌دهند.

در مورد پرونده محمد قبادلو که پزشکان، خانواده و وکلای او اعلام کرده بودند که او به بیماری دو قطبی مبتلاست، حتی قوه قضائیه پذیرفته بود که این زندانی سیاسی مورد معاینه قرار بگیرد و پرونده او مجدداً در دیوان عالی کشور بررسی شود اما قوه قضائیه با پنهان‌کاری و فریب، قبادلو را اعدام کرد. همین مسأله نشان از یک تناقض درونی در حکومت جمهوری اسلامی دارد. به‌عبارت دیگر، فرمان کسی یا کسانی که فشار آورده بودند تا این اعدام صورت بگیرد از مجموعه نظام اداری و حقوقی ایران بالاتر است.

شما هم از خانواده‌های دادخواه هستید. با توجه به تجربیات شما، چرا حکومت ایران اصرار دارد برخی از زندانیان سیاسی مرتبط با خیزش سراسری ۱۴۰۱ را حتی در صورت ابتلا به بیماری روانی اعدام کند؟ هدف حکومت از اعدام مخالفان ولو در صورت ابتلا به بیماری روانی چیست و با این اعدام‌ها قصد دارد چه پیامی به جامعه بدهد؟

حکومت‌هایی نظیر حکومت جمهوری اسلامی که بنیان آنها بر استبداد و دیکتاتوری بنا شده و مردم، نمایندگان مردم و اپوزیسیون، هیچ نظارتی بر کار آنها ندارند، در دو مقطع، بیش از هر زمان دیگری، اعدام مخالفان سیاسی را افزایش می‌دهند.

مقطع اول زمانی است که چنین حکومتی در حال شکل‌گیری است. مانند اعدام‌هایی که در پشت بام مدرسه رفاه در سال ۱۳۵۷ انجام شد و بیش از ۵۰۰ نفر از مقامات رژیم پهلوی را در همان ماه‌های نخستین روی کار آمدن جمهوری اسلامی، بدون محاکمه اعدام کردند.

مقطع دوم هم زمانی است که چنین حکومت‌هایی احساس خطر کنند. اعدام مخالفان سیاسی در ماه‌های اخیر از سر احساس خطر رژیم جمهوری اسلامی است. سران حکومت ایران قصد دارند به جامعه این پیام را برسانند که اگر بار دیگر به خیابان بیایید، اعدامتان خواهیم کرد. از طرف دیگر، هر شهروند ایرانی هم که بخواهد در اعتراضات ضد حکومتی شرکت کند در گوشه ذهن خود می‌داند که اگر بازداشت شود، ممکن است او را اعدام کنند. جمهوری اسلامی این اعدام‌ها را با هدف مرعوب‌سازی جامعه اجرا می‌کند.

حکومت جمهوری اسلامی نشان داده است که هر زمان از سوی مردم و مخالفان خود احساس خطر کند، حتی یک قدم به نفع مردم عقب‌نشینی نخواهد کرد بلکه با کشتار و افزایش اعدام در صدد مرعوب‌سازی جامعه بر خواهد آمد.

## شیرین عبادی: اعدام‌ها مردم را مرعوب نخواهد کرد



### آفاق ربیعی زاده

شیرین عبادی، حقوق‌دان، مدافع حقوق بشر و برنده جایزه صلح نوبل، اعدام محمد قبادلو را یک «قتل دولتی» می‌داند که به دستور نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی اجرا شده است.

مجله حقوق ما برای بررسی بیشتر دلایل افزایش اعدام مخالفان سیاسی حتی با وجود ابتلای برخی از آنها به بیماری روانی، با این حقوق‌دان گفت‌وگو کرده است.

اگرچه مجازات غیر انسانی اعدام در تعارض با قوانین بین‌المللی است و در حال حاضر بیشتر کشورهای جهان این مجازات را یا به‌طور کامل از قوانین خود زوده‌اند یا دست‌کم اجرای آن را متوقف کرده‌اند اما گزارش‌های منتشر شده از سوی سازمان‌های حقوق بشری، حاکی از افزایش بی‌سابقه اعدام در ایران به‌ویژه در طی یک سال اخیر است.

به تشخیص و تایید پزشکان، محمد قبادلو مبتلا به اختلال دوقطبی بود. با این اوصاف دستگاه قضایی جمهوری اسلامی بر اجرای حکم اعدام او اصرار زیادی ورزید. به نظر شما علت اصرار به اعدام محمد قبادلو چه بود؟

این اصرار ناشی از دستور مأموران امنیتی است. دادگاه‌های انقلاب که مسئول رسیدگی به اتهامات سیاسی و عقیدتی هستند، هیچ‌گونه آزادی عملی ندارند. اساساً از ابتدا، قضاتی برای امر قضاوت در این دادگاه‌ها انتخاب می‌شوند که بر اساس گزینش‌های متعدد، سرسپردگی خود را به حکومت نشان داده باشند. از طرف دیگر، سرنوشت هر متهم در چنین پرونده‌هایی بر حسب برخورد بازجویان رقم می‌خورد. در رابطه با پرونده محمد قبادلو، مسلماً دستور بر اعدام او بوده است. قاضی هم جز اطاعت از دستور رسیده، نتوانسته است کاری انجام دهد.

پس از اعدام محمد قبادلو، تعدادی از حقوق‌دانان و وکلای در واکنش به اجرای

محمد قبادلو از جمله زندانیان سیاسی‌ای است که در روزهای آغازین خیزش زن، زندگی، آزادی توسط مأموران امنیتی بازداشت و اوایل بهمن‌ماه امسال اعدام شد. طبق شواهد موجود، آیین دادرسی در جریان رسیدگی به پرونده محمد قبادلو رعایت نشد و او در دوران بازداشت و در زمان محاکمه از دسترسی به بسیاری از حقوق بدیهی خود محروم مانده بود. اما موضوع دیگری که در پرونده این زندانی سیاسی بیش از هر چیز جنجال برانگیز شد، ابتلای او به بیماری اختلال دوقطبی بود. علی‌رغم آنکه بیش از ۵۰ روانپزشک در نامه‌ای به رئیس قوه قضاییه با تاکید بر پیچیدگی تشخیص‌های روانپزشکی به ویژه اختلالات دوره‌ای مانند اختلال دوقطبی و اختلال شخصیت مرزی، خواستار بررسی دقیق‌تر پرونده قبادلو شده بودند و با وجود پیگیری خانواده و وکلای پرونده قبادلو، مقامات قضائی ایران اما بی‌اعتناء به این درخواست‌ها، این جوان ۲۲ ساله را در بهمن‌ماه امسال به دار آویختند.

## حکم او، از این اعدام با عنوان «قتل دولتی» یاد کردند. آیا به نظر شما هم اعدام قبادلو، قتل دولتی بوده است؟

بی‌تردید اعدام محمد قبادلو، قتل دولتی است. صرف نظر از اینکه اعدام یک مجازات غیرانسانی است، اساساً در قوانین مصوب جمهوری اسلامی، برای صدور این حکم، مراتبی باید رعایت شود. نخست باید جرم انتسابی ثابت شود. همچنین، در پرونده محمد قبادلو مانند بسیاری از پرونده‌های دیگر، دلیلی مبتنی بر ارتکاب جرم به جز اقرار متهم وجود ندارد. این در حالی است که در امور کیفری حتی اگر اقرار آزادانه و عاقلانه صورت گرفته باشد، نباید به تنهایی مستند حکم قرار بگیرد.

## فرض کنید فرزند من مرتکب قتل شده و من برای نجات او به ارتکاب این جرم اقرار می‌کنم. آیا دادگاه به صرف اقرار عاقلانه و عامدانه من، باید دستور اعدام من را صادر کند؟

در بیشتر کشورها در مسائل کیفری، اقرار ولو عامدانه و عاقلانه نمی‌تواند به تنهایی ثابت‌کننده امری باشد، بلکه همراهی مسائل و قرائن دیگر، اقرار را معتبر می‌کند. درست برخلاف مسائل حقوقی.

برای مثال در مسائل حقوقی اگر فردی اقرار کند که ۱۰۰ میلیون تومان به فرد دیگری بدهکار است، همین امر کفایت می‌کند و نیاز به دلیل و قرینه دیگری نیست. تنها کافی

است که این اقرار، عالمانه و در کمال سلامت عقل صورت گرفته باشد اما در امور کیفری به هیچ وجه این گونه نیست.

در سیستم‌های قضایی‌ای که اصل بر اجرای عدالت به جای فرامین حکومتی گذاشته شده، مسلماً اقرار به تنهایی قاطع دعوا و اثبات‌کننده امری نیست.

در پرونده محمد قبادلو دلیلی مبتنی بر اثبات اتهام وجود ندارد. به جز اقرار شخصی که به‌تایید پزشک، از سلامت کامل عقل برخوردار نبوده و مبتلا به اختلال دوقطبی بوده است. بنابراین اقرار او معتبر نیست.

همچنین در شیوه بازداشت، شیوه بازجویی، عدم دسترسی به وکیل انتخابی و به‌طور کلی کیفری پیش‌بینی شده، هیچ‌کدام برای او رعایت نشده است. بنابراین، اصرار دادگاه بر صدور حکم اعدام به‌فرموده مقامات امنیتی و اجرای آن چیزی جز یک قتل عمدی نیست که از ناحیه حکومت صورت گرفته است. این قتل دولتی حتی با قوانین جمهوری اسلامی هم مطابقت ندارد.

## پس از گسترش سرکوب مردم و فروکش کردن اعتراضات، همچنان قوه قضاییه برای برخی بازداشت‌شدگان خیزش ۱۴۰۱ حکم اعدام صادر می‌کند و درصدد اجرای این احکام است. به نظر شما چرا با وجود کاهش اعتراضات، جمهوری اسلامی اصرار به اعدام معترضان خیزش ۱۴۰۱ دارد؟

نخست باید بر این موضوع تأکید کرد که اعتراضات پایان نیافته بلکه شیوه آن تغییر کرده است. اگر در خیزش زن زندگی آزادی، تعداد کثیری از مردم در شهرهای مختلف خواسته‌های سیاسی خود را در خیابان مطرح کردند، در حال حاضر اما اعتراضات خود را به صورت مطالبات اقتصادی مطرح می‌کنند و هر روز در یک جایی از کشور اعتراضاتی برپاست و معنی آن این است که مردم این حکومت را نمی‌خواهند.

از این رو اصرار حکومت به صدور و اجرای احکام اعدام درمورد معترضان خیزش زن زندگی آزادی، ترس از ادامه این خیزش است که اکنون در همین اعتراضات اقتصادی تبلور یافته است. جمهوری اسلامی از به هم پیوستن همین اعتراضات پراکنده هر روزه و ایجاد یک شعله آتش سراسری که حکومت را آتش بزند، وحشت دارد.

معترضان در حال حاضر، عموماً مطالبات اقتصادی خود را مطرح می‌کنند. یک علت تغییر شیوه اعتراضات، گسترش روزافزون فقر در ایران است. دلیل دیگر هم آن است که مطالبات صرفاً سیاسی، منجر به ایجاد رویدادهایی می‌شود که سال گذشته شاهد آن بودیم. بنابراین مردم در شرایط فعلی، مطالبات خود را در قالب مطالبات اقتصادی بیان می‌کنند.

اگر این مطالبات اقتصادی را موشکافی کنیم و دقیق به آن بپردازیم، متوجه خواهیم شد که دلیل این خواسته‌ها در حقیقت حکومت‌داری بد جمهوری اسلامی است. برای نمونه، خواسته بازنشستگانی که هر هفته به خیابان می‌آیند، اجرای قانون و افزایش سطح درآمد معادل با تورم است. این اعتراض به حکومتی است که قانون را اجرا نمی‌کند و یک امر سیاسی است.

از دیدگاه من اعتراضات مردمی در ایران تمام نشده و مردم با تیزهوشی‌ای که در این گونه موارد از خود نشان می‌دهند، خواسته‌های خود را به صورت اقتصادی مطرح می‌کنند. در اخبار روزانه می‌بینیم که هر روز در یک جایی از کشور اعتراضاتی برپاست و معنی آن این است که مردم این حکومت را نمی‌خواهند.

از این رو اصرار حکومت به صدور و اجرای احکام اعدام درمورد معترضان خیزش زن زندگی آزادی، ترس از ادامه این خیزش است که اکنون در همین اعتراضات اقتصادی تبلور یافته است. جمهوری اسلامی از به هم پیوستن همین اعتراضات پراکنده هر روزه و ایجاد یک شعله آتش سراسری که حکومت را آتش بزند، وحشت دارد.

معترضان در حال حاضر، عموماً مطالبات اقتصادی خود را مطرح می‌کنند و هر روز در یک جایی از کشور اعتراضاتی برپاست و معنی آن این است که مردم این حکومت را نمی‌خواهند.

## اعدام بیماران در ایران و تعریف مبهم «جنون» در قوانین کیفری



### جواد عباسی توللی

سحرگاه سوم بهمن ۱۴۰۲ به اجرا درآمد.

«آیا اساسا فردی مبتلا بیماری روانی از جمله اختلال دو قطبی، مسئولیت کیفری دارد و باید مجازات شود؟ چرا حکومت ایران اصرار دارد شماری از زندانیان سیاسی مرتبط با خیزش سراسری ۱۴۰۱ را حتی در صورت ابتلا به بیماری روانی اعدام کند؟ چرا اعدام محمد قبادلو را باید قتل دولتی نامید؟»

حمید صبی، وکیل دادگستری، حقوق‌دان برجسته ایرانی و مدافع حقوق بشر، در گفت‌وگو با مجله حقوق ما، به این پرسش‌ها پاسخ داده است.

**محمد قبادلو در شرایطی اعدام شد که پیش از آن چند پزشک، ابتلای او به بیماری اختلال دو قطبی را تایید کرده بودند. به نظر شما آیا اساسا فردی مبتلا به چنین بیماری‌ای، مسئولیت کیفری دارد؟**

در قوانین غرب و قوانینی که دنیای مرفعی پذیرفته است، بنا بر آن گذاشته شده تا هر فردی که متهم به ارتکاب جرمی می‌شود نه تنها باید صلاحیت و ظرفیت آن را داشته باشد تا بداند آن جرم چیست؟ بلکه باید از نظر جسمی سالم باشد تا بتواند از خود دفاع کند. کسانی که سالم نیستند را حتی نمی‌توان محاکمه کرد، چه برسد به اینکه نظیر محمد قبادلو، اتهام سنگینی را به او منتسب کنند و بعد حکم اعدام صادر کنند و آن حکم را هم اجرا کنند. اعدام قبادلو یکی از بی موردترین

براساس موازین حقوقی بین‌المللی، صدور و اجرای مجازات برای افراد مبتلا به اختلالات شدید روانی ممنوع است. در قوانین کیفری ایران که بسیاری از مفاد آن مبتنی بر شرع اسلام تدوین شده اما افراد مبتلا به اختلالات روانی حاد ممکن است دارای مسئولیت کیفری فرض شده و مانند یک فرد عادی مجازات شوند.

در ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد مجنون محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری ندارد.»

برپایه این ماده قانونی، تنها افرادی که مبتلا به جنون باشند، برای آنها مسئولیت کیفری در نظر گرفته نمی‌شود. این در حالی است که بنا به نظر حقوق‌دانان، در ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی تعریف واضحی از جنون ارائه نشده است و به‌طور دقیق مشخص نیست، قانون‌گذاران دقیقا کدام‌یک از بیماری‌ها و اختلالات روانی را به‌عنوان «جنون» به‌رسمیت شناخته‌اند.

محمد قبادلو، شهروند ۲۲ ساله ساکن پرنده و از بازداشت‌شدگان خیزش سراسری «زن، زندگی، آزادی» از جمله کسانی بود که با وجود تأیید پزشکان مبنی بر ابتلای او به بیماری اختلال دو قطبی، در یک روند به‌شدت ناعادلانه دادرسی محکوم به اعدام شد و حکم اعدام او



اقدامات جنایت‌کارانه‌ای است که رژیم جمهوری اسلامی تاکنون انجام داده است.

در حال حاضر، مجازات اعدام در هیچ یک از کشورهای متمدنی، یک مجازات پذیرفته شده نیست. هرچند در برخی از ایالت‌های آمریکا این مجازات همچنان اجرا می‌شود اما در آنجا هم اجرای چنین مجازاتی سال‌ها طول می‌کشد و دادگاه، اجازه پژوهش مستقل درباره چنین پرونده‌هایی را می‌دهد و پس از تأیید دیوان عالی، احکام اعدام قطعی می‌شوند.

در ایران اما در بسیاری از موارد در دادگاه‌های چند دقیقه‌ای و بدون حضور وکیل و بدون انجام هرگونه تحقیق بی‌طرفانه‌ای حکم اعدام تأیید می‌شود و بعد هم آن را اجرا می‌کنند.

**پس از اعدام محمد قبادلو، شماری از حقوق‌دانان اجرای حکم اعدام او را «قتل دولتی» نامیدند. به نظر شما چرا باید چنین اعدام‌هایی را قتل دولتی نامید؟**

اصولاً هرچند که اعدام یک مجازات بسیار بی‌فایده، غیر انسانی و غیر متناسب است و کشورهای متمدنی آن را رد کرده‌اند اما حتی در پرونده‌هایی که حکم اعدام صادر می‌شود هم باید شرایطی رعایت شده باشد.

در چنین پرونده‌هایی باید به متهم فرصت داده شود تا از خود دفاع کند. باید حق برخورداری از وکیل و حق برخورداری از همه حقوق خود را داشته باشد.

از طرف دیگر، ادله‌ای که در دادگاه‌های ایران ارائه می‌شود در بیشتر موارد، طبق اعترافاتی است که به زور و شکنجه از متهمان اخذ شده است. برای مثال، محمد قبادلو به‌عنوان جوانی که حتی ظرفیت عقلی ندارد تا بداند چه چیزی درست است و چه چیزی غلط است را به بهانه اینکه در زیر شکنجه اعتراف کرده، به اعدام محکوم کردند و حکم او را به اجرا گذاشتند.

در ایران هیچ‌کدام از شرایط قانونی برای محکومان به اعدام رعایت نمی‌شود. حقوق متهم به رسمیت شناخته نمی‌شود، دادرسی عادلانه‌ای وجود ندارد و قضات هم بی‌طرف نیستند. بنابراین احکامی که در دادگاه‌های ایران صادر می‌شود، جنبه احکام حقوقی ندارد بلکه احکام جنایت‌کارانه‌ای است که عملاً رژیم جمهوری اسلامی برای تسهیل کار این رژیم صادر می‌کنند و به‌همین دلیل چنین احکامی را

باید «قتل حکومتی» دانست و عبارت صحیح هم برای نام‌بردن از آن «قتل عمد» است. همه کسانی هم که در این قتل‌ها مشارکت دارند از قاضی و دادستان گرفته تا افرادی که مراسم اعدام را اجرا می‌کنند، همگی در این جنایت شریکند و امیدوارم روزی در یک دادگاه عادلانه محاکمه شوند و به جزای اعمالی که انجام داده‌اند، برسند.

**از دیدگاه شما، چرا حکومت ایران اصرار دارد شماری از زندانیان سیاسی مرتبط با خیزش سراسری ۱۴۰۱ را حتی در صورت ابتلا به بیماری روانی اعدام کند؟**

اصولاً مردم ایران با یک حکومت ملی طرف نیستند با یک حکومت غاصب و اشغال‌گر روبه‌رو هستند. اگر اعمال رژیم جمهوری

اسلامی را با اعمالی که آلمان نازی در زمان اشغال فرانسه یا اشغال کشورهای دیگر انجام داده بود، مقایسه کنیم، خواهیم دید که نازی‌ها هم نه قانونی را رعایت می‌کردند و نه حقوقی را برای مردم به رسمیت می‌شناختند. حتی اگر در برابر جنایات نازی‌ها اعتراضی هم صورت می‌گرفت، این رژیم برای ایجاد وحشت بیشتر، مخالفان خود را اعدام می‌کرد، حتی خانواده‌های مخالفان اعدام شده را هم می‌کشت و زندانی می‌کرد.

اقدامات رژیم جمهوری اسلامی در ایران، بسیار شبیه یک رژیم اشغال‌گر خارجی است. سران این رژیم، مردم ایران را ملت خود نمی‌دانند.

برای حقوق مردم هیچ ارزشی قائل نیستند و تنها با وحشت افکنی قصد دارند حکومت خود را ادامه دهند.

به‌طور کلی، نقشی که در حال حاضر رژیم جمهوری اسلامی در ایران دارد، نقش یک اشغال‌گر خارجی است که بدون توجه به اینکه چه خسارتی به بار خواهد آمد، سعی دارد مردم را وادار به اطاعت از دستورات خود کند. آن‌هم

بدون رعایت قوانین و حتی قوانینی که خود

وضع کرده‌اند. در چنین شرایطی، هیچ نوع بازخواست و عقوبتی هم برای خود متصور نیستند. از سوی دیگر، سران رژیم هر جرمی که مرتکب شوند، هیچ‌یک از مقامات دستگاه قضائی کوچک‌ترین توجهی به جرائم دولتی

ندارند. مقامات قضائی ایران شغلی که برای خود ایجاد کرده‌اند این است که بی‌گناهان را محکوم به اعدام کنند و به چوبه دار بسپارند.

# حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم  
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:  
سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم  
سر دبیر این شماره: مریم غفوری  
تماس با مجله: [mail@iranhr.net](mailto:mail@iranhr.net)